

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۴۹

شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۶، ۷ فوریه ۲۰۱۸

بخش چهارم

محسن ابراهیمی: شما در مورد تنز کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی توضیح دادید. اینجا این سؤال مطرح میشود که مشخصا حزب کمونیست کارگری در چه شرایط اجتماعی ای تشکیل شد؟ چه عوامل و مسائلی تشکیل حزب کمونیست کارگری را ضروری میکرد؟

حمید تقوائی: اگر بخواهیم در یک سطح پایه ای به مساله بپردازیم ضرورت تشکیل حزب کمونیست کارگری را میتوان با همان شیوه و بر همان مبنائی توضیح داد که در مورد تشکیل حزب کمونیست ایران صحبت کردیم. همانطور که قبلا توضیح دادم حزب کمونیست ایران فقط یک برنامه مشترک و اتحاد دو سازمان حول آن نبود بلکه پاسخ اجتماعی و طبقاتی به ضروریاتی بود که سرمایه داری ایران با انقلاب ۵۷ مطرح کرده بود، یعنی نقد صریح و بلاواسطه دیکتاتوری و بیحقوقی ها و کلا مصائب ناشی از سطره سرمایه داری در ایران. بطور مشخص تر حزب کمونیست خارج از چهارچوب جنبش چپ و مناسبات میان سازمانها و در یک سطح اجتماعی جواب کل جنبش کمونیستی به یورش جمهوری اسلامی بعد از سی ام خرداد ۶۰ بود.

به همین قیاس می توان گفت که تشکیل حزب کمونیست کارگری پاسخی به یورش بورژوازی جهانی

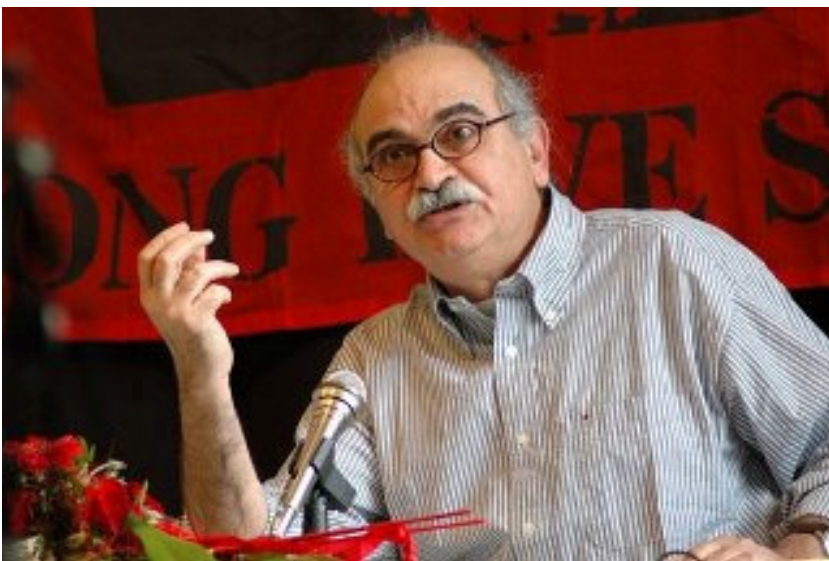
بود که در آستانه فروپاشی شوروی به کمونیسم و نیروهای کمونیست آغاز شده بود. حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ای تشکیل شد که نه تنها دیگر کمونیسم مد نبود، بلکه احزاب و نیروهای سنتی کمونیستی داشتند اسم عوض می کردند، کشف کرده بودند که ظاهرا دموکراسی شان کم بوده و باید بیشتر دموکرات و کمتر سوسیالیست باشند. می توان گفت سیر حاشیه ای شدن آمل و اهداف و سیاست هایی که همیشه کمونیست ها نماینده اش بودند و سیر قهرائی نیروهای مدعی کمونیسم آغاز شده بود. آوار دیوار برلین عملا بر سر کمونیست ها فرود آمده بود و اغلب نیروهائی که قبلا خودشان را کمونیست مینامیدند دموکراسی پناه شده بودند. در واقع یک دوره معکوس شرایط سالهای بعد از انقلاب اکتبر ایجاد شده بود. پیروزی انقلاب اکتبر باعث شد کمونیسم در دنیا محبوب بشود و هر حزبی به هر چه اعتراض داشت و هر تغییری که می خواست در جامعه بدهد خودش را کمونیست بنامد. در دوره فروپاشی شوروی برعکس، حتی کسی که می خواست از آزادی و برابری صحبت کند، خود را دموکرات و طرفدار دموکراسی و حقوق بشر مینامید. چرا؟ چون شکست شوروی را پای تمام کمونیست های جهان می نوشتند و به هر نوع آرمان خواهی و آزادی خواهی و برابری طلبی کمونیستی می تاختند. تشکیل حزب کمونیست

تاریخ دو حزب

مروری بر تاریخ دو حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران

این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید

با حمید تقوائی در سپتامبر ۲۰۱۵ تدوین شده است و در پنج شماره انترناسیونال به شکل ضمیمه به چاپ می رسد.



پس از شوروی با لشکرکشی به عراق و جنگهای قومی مذهبی در یوگسلاوی و تاخت و تاز نیروهای هار اسلامی در خاورمیانه و آفریقا و چهار گوشه دنیا آغاز شد. منصور حکمت در نوشته طلوع خونین نظم نوین جهانی این شرایط را پیش بینی کرده بود و در آخرین مباحثش در حزب کمونیست ایران تلاش میکرد این افق جهانی را تصویر کند و بر این متن ضرورت تغییر ریل به کمونیسم کارگری را توضیح بدهد.

محسن ابراهیمی: به دوره شرایط پایان جنگ سرد و تحولات آن دوره بیشتر خواهیم پرداخت. اما قبل از آن این سؤال مطرح میشود که چرا خود حزب کمونیست پاسخ به این سوالات و ضرورت ها نبود؟ چه مشکلی وجود داشت؟

حمید تقوائی: همانطور که بالاتر اشاره کردم حزب کمونیست

جنبش مبارزه طبقاتی در همین برخورد به شرایط مقطع فروپاشی شوروی خود را نشان میدهد. وقتی شما کمونیسم کارگری را جنبشی می بینید برای احزاب و سیاست ها و اشخاص، آن وقت این تغییرات سیاسی به این معنا که چه احزابی به خودشان می گویند کمونیست، چه افرادی اظهار ندامت می کنند، چه کسانی به کمپ دموکراسی می روند، در عقیده ی عمیق شما به این که کمونیست زنده است و پیش می رود و نمایندگان و رهبران و احزاب خودش را دوباره تولید خواهد کرد، خللی ایجاد نمی شود. چون در بینش شما کمونیسم در ضرورت اعتراض اجتماعی به استثمار و مصائب و تبعیضات سرمایه داری ریشه دارد و روشن بود که بعد از دیوار برلین این مصائب به مراتب تشدید خواهد شد. کما اینکه نظم نوین جهانی

کارگری ایران در پایه ای ترین سطح تعرضی بود از طرف چپ، در شرایطی که بقیه داشتند هزیمت می کردند. کمونیسم کارگری ایستاد و گفت که این دوران موقت است. اعلام کرد اول آنچه شکست خورده کمونیسم نیست بلکه سرمایه داری دولتی تحت پوشش کمونیسم است و ثانيا این هیاهوی پیروزی بر کمونیسم به سرعت فرو خواهد نشست. یک بحث منصور حکمت در آن دوره این بود که با شکست و فروپاشی بلوک شرق، بلوک غرب هم موضوعیت و معنی خودش را از دست می دهد و ارتجاعی ترین نیروهای قومی و مذهبی و راسیستی میداندار میشوند که دقیقا همین اتفاق افتاد. حزب کمونیست کارگری حاصل این شرایط جهانی بود. اینجا لازمست به یک نکته تاکید کنم. یک نمونه کاربرد تئوری

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

نمی‌توانست پاسخگوی ضروریات دوره تهاجم جهانی به کمونیسم باشد. منصور حکمت بعد از يك جلال حدوداً سه ساله در دوران حزب به این نتیجه رسیده بود. اساس مساله این بود که گرایشانی در حزب وجود داشتند که امر دیگری را دنبال می‌کردند. مهمترین این گرایشها ناسیونالیسم گرد بود که بالاتر به جنبه هائی از نظرات و جهتگیری اش اشاره کردم. گرایش دیگر خط سانتی بود که می شد گفت که ساختن حزب راضی اش کرده بود و امر و هدفش اساساً از حزب داری و حفظ تشکیلات فراتر نمی‌رفت. منصور حکمت همیشه می‌گفت هیچ‌گاه نباید به دستاوردها لم داد و بعد از کنگره موسس همه تلاشش این بود که توجه رهبری حزب و کومه را به جنبش کارگری، و بقول خودش "انتقال کمونیسم به مکان اجتماعی و طبقاتی اش"، جلب کند.

گرایشات دیگر همه به منصور حکمت تمکین می‌کردند. اما اساساً امر و هدف و مشغله دیگری داشتند. برای آنان موقعیت جهانی کمونیسم حداکثر يك بحث ایدئولوژیک بود که به سیاستها و عملکرد و فعالیتهای حزب ربط چندانی پیدا نمی‌کرد. "فاصله حرف و عمل" که قبلاً اشاره کردم اساساً از همین تمکین لفظی به سیاستهای کمونیستی نشأت می‌گرفت. با فروپاشی شوروی و تحت فشار قرار گرفتن کمونیستها و بدنبال آن حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ شرایط به نفع گرایشات ناسیونالیستی در جامعه و به تبع آن در حزب تغییر کرد. نیروها و احزاب ناسیونالیست گرد در عراق در کنار دولت آمریکا قرار گرفتند و بجولو رانده شدند. این احزاب در اقلیم کردستان بقدرت رسیدند و در نتیجه ناسیونالیسم گرد در کشورهای دیگر نیز در يك موقعیت تعرضی و مدعی قرار گرفت. این شرایط در حزب ما نیز منعکس می‌شد. مقاومت و در نهایت تعرض گرایش ناسیونالیسم گرد به نظراتی که منصور حکمت بیان و نمایندگی می‌کرد در تحلیل نهائی بازتاب این شرایط در حزب کمونیست ایران بود.

محسن ابراهیمی: چطور؟

ناسیونالیسم گرد چه عملکردی داشت؟ چکار می‌توانست بکند؟ شما گفتید منصور حکمت/توریتیه داشت و اکثریت با او بودند.

حمید نقوایی: بله اکثریت بالائی از رهبری و کادرهای حزب با منصور حکمت بودند و همه رسماً خط و جهتگیری او را قبول می‌کردند ولی بحث بر سر عملی کردن سیاستها و پیشبرد آنها بود. فروپاشی شوروی و تهاجم نظامی آمریکا به عراق شرایط سیاسی مساعدی برای سر بلند کردن ناسیونالیسم گرد در جامعه و در حزب فراهم کرد ولی این اولین بار نبود. در مقاطع دیگری هم ما شاهد ابراز وجود این گرایش در حزب بودیم. بعنوان نمونه بعد از

رهبری و کادرها و اعضای حزب که در واحدهای نظامی نیروهای پیشمرگ فعالیت نمی‌کنند به خارج عراق منتقل بشوند. بویژه کودکان و سالمندان و دیگر وابستگان و خانواده‌های پیشمرگان و اعضای کومه له که در اردوگاههای خاک عراق بودند میبایستی فوراً به خارج اعزام میشدند. این سیاست، بویژه اعزام رهبری به خارج یکی از مسائل مورد اختلاف بود. برای گرایشی که همه افق سیاسی و موجودیت تشکیلاتی اش در جنبش خلق کرد و حضور در منطقه کردستان خلاصه می‌شد پذیرش این امر سخت بود و در برابر این جهتگیری مقاومت می‌کرد. با جنگ خلیج و پیامدهای آن انتقال

گام اول خانواده‌ها، سالمندان و کودکان، که در اردوگاههای کومه زندگی می‌کردند منتقل بشوند، رهبری چگونه و در چند نوبت به اروپا برود، چطور نیروهای مسلح باقیمانده سازمان داده بشوند و غیره. همه اینها مشخص بود. روشن بود که مساله مشکلات عملی و فنی انتقال نیست بلکه مخالفت با این امر از يك موضع سیاسی ناسیونالیستی و محدود نگرانه است.

محسن ابراهیمی: بجز این مساله انتقال در چه زمینه‌های دیگر میشد مقاومت یا تعرض ناسیونالیستها را مشاهده کرد. شما به نظرات عبدالله مهتدی اشاره کردید. لطفاً در این مورد بیشتر

...تشکیل حزب کمونیست کارگری پاسخی به یورش بورژوازی جهانی بود که در آستانه فروپاشی شوروی به کمونیسم و نیروهای کمونیست آغاز شده بود. حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ای تشکیل شد که نه تنها دیگر کمونیسم مد نبود، بلکه احزاب و نیروهای سنتی کمونیستی داشتند اسم عوض می‌کردند، کشف کرده بودند که ظاهراً دموکراسی شان کم بوده و باید بیشتر دموکرات و کمتر سوسیالیست باشند.

توضیح بدهید. **حمید نقوایی:** طبعاً مساله انتقال تنها یکی از ابعاد اختلاف بود. يك مساله دیگر موضوعگیری در قبال تحولات عراق و بویژه نزدیک شدن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق به قدرت و تشکیل دولت اقلیمی بود. آن زمان عبدالله مهتدی، که تا آن زمان خود را موافق مباحث منصور حکمت و جزو فراکسیون کمونیسم کارگری میدانست، قطعنامه ای را مطرح کرد که موضع و جهتگیری کاملاً سازشکارانه ای در قبال اتحادیه میهنی و احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق داشت. او معتقد بود باید مناسبات حسنه‌ای با این احزاب برقرار کرد چون اینان دوستان حال و آینده ما هستند. این بحث زمانی مطرح میشد که این احزاب زیر چتر نیروی هوائی ارتش آمریکا در آستانه تشکیل دولت اقلیمی بودند. از نظر عبدالله مهتدی نیروی مثل اتحادیه میهنی که از ابتدا دست در دست جمهوری اسلامی داشت و بعد از رسیدن به قدرت حامی پیگیر و عامل نفوذ سیاستهای ضد انسانی او در عراق بود دوست حال و آینده کمونیستها محسوب میشد! بزودی معلوم شد

به خارج از خاک عراق ضرورت و مبرمیت بیشتری پیدا کرد ولی در عین حال در برابر ناسیونالیسم کرد چشم انداز تازه ای قرار گرفت. بقدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، که همان زمان عبدالله مهتدی در يك قطعنامه پیشنهادی آنان را دوستان حال و آینده نامید، باعث شد ناسیونالیستها تمکین و سکوت را کنار بگذارند و حرف دلشان را بزنند. می‌گفتند پروژه اعزام به خارج عقب نشینی است، هزیمت است، می‌خواهند صحنه نبرد را ترک کند. می‌گفتند این روحیه پیشمرگان را پائین می‌آورد و تشکیلات را تضعیف می‌کند و غیره. این البته در اسناد رسمی مطرح نمیشد، طبعاً کسی قطعنامه نمی‌داد که انتقال به خارج هزیمت است و یا غیرممکن است و غیره ولی این گفتمان در حزب براف افاده بود. بخشی از مخالفتها به این بهانه که این کار به سرعت عملی نیست و تشکیلات سنگین است و حتی خانواده‌ها بسادگی قابل انتقال نیستند مطرح میشد. در حالی که منصور حکمت مثل همیشه قدم به قدم نقشه عمل را مشخص کرده بود. اینکه چطور در

که اتحادیه میهنی در کنار حزب دموکرات کردستان عراق عامل ارتجاعی ترین سیاستها علیه کارگران و توده مردم تحت حاکمیتش خواهد بود. دوستی با این نیروها یعنی احتراز از نقد و افشاگری آنان آنهم درست در شرایطی که توده مردم در عراق و در ایران می‌باید ماهیت این نیروها و کلا نقش و عملکرد ناسیونالیسم کرد را که در پناه ارتش آمریکا در جنگ خلیج بجولو رانده شده و سر بلند کرده بود بخوبی بشناسند. قطعنامه پیشنهادی مهتدی که از جانب منصور حکمت مورد نقد قرار گرفت نماینده خطی بود که می‌خواست روی قدرتگیری احزاب ناسیونالیست کرد حساب باز کند و حتی، چنانکه بعدها بعد از جدائی عبدالله مهتدی از حزب کمونیست ایران دیدیم، با يك پلانفرم آشکارا ناسیونالیستی، بدنبال جلب حمایت آمریکا و نزدیک شدن بقدرت با سناریوی نظیر فاجعه عراق باشد.

آن زمان عبدالله مهتدی از قطعنامه پیشنهادی اش بعنوان يك جهتگیری دیپلماتیک دفاع می‌کرد. اما روشن بود که مساله فقط روابط دیپلماتیک نیست. ما هیچ زمانی برای روابط دیپلماتیک با دولتها و نیروهای راست قطعنامه صادر نکرده بودیم و آنان را دوستان خود ننامیده بودیم. برای منصور حکمت و بسیاری از کادرهای حزب که مباحث کمونیسم کارگری را قبول داشتند روشن بود که بحث نزدیکی با احزاب ناسیونالیست جزئی از همان نگرشی است که همه چشم انداز و جهتگیری و هویت سیاسی اش به جنبش در کردستان و شرایط منطقه و تشکیلات داری محدود میشود. منصور حکمت بروشنی این گرایش را میشناخت و اولین بار نبود که به نقد آن میپرداخت. اما این اولین بار بود که این گرایش که از ابتدا به تشکیل حزب تمکین کرده و سکوت پیشه کرده بود، زبان باز می‌کرد و صریح و بی‌پرده نظراتش را مطرح می‌کرد. جنگ خلیج و تحولات منطقه تنها گوشه ای از تفاوتهای کمونیسم کارگری با دیگر گرایشات را نشان میداد اما همه دغدغه و مشغله ناسیونالیسم کرد به همین گوشه محدود میشد و به همین دلیل بر سر این مساله بود که به زبان آمد و صریحاً موضع

گرفت.

بخشهای کمونیسم کارگری، همانطور که گفتم، از قبل از جنگ خلیج و مطرح شدن این نوع نظرات صریح ناسیونالیستی در حزب آغاز شده بود. منصور حکمت بعد از کنگره دوم حزب سمنارهایی را در حزب برگزار کرد و به تفصیل نظراتش را توضیح داد. او در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۰ از رهبری اجرائی حزب کناره گرفت و فراکسیون کمونیسم کارگری را تشکیل داد.

یکی از نوشته های درخشان منصور حکمت در این دوره "تفاوتهای ما" است. او در این نوشته که به شکل مصاحبه است، کمونیسم مارکسی، کمونیسم نقد سرمایه داری و تمایز طبقاتی آن از کمونیسم های ملی، رفرمیستی، ضد استعماری و صنعتگرا را به روشنی تعریف می کند و تبیین تازه ای از جنبش کمونیستی و شرایط مبارزه طبقاتی در عصر حاضر بدست میدهد. در "تفاوتهای ما"، منصور حکمت کمونیسم را به عنوان یک جنبش، به عنوان یک تئوری و نظر، و به عنوان یک حزب و سیاست روشنی تعریف می کند. او نقش و جایگاه حزب را در سطح جهانی مد نظر دارد و می خواهد حزب کمونیست ایران را در این جهت متحول کند.

او معتقد است در دوره حمله راست جهانی به کمونیست ها باید حزبی ساخت، پرچی را بلند کرد، استراتژی و برنامه ای داشت که بتوانیم نه تنها در مقابل این موج دوام بیاوریم، بلکه آنرا عقب برانیم. همانطور که گفتم منصور حکمت از کنگره ی دوم حزب این نظرات را در حزب مطرح میکرد و توضیح میداد. مقاومت خاموش و بتدریج نه چندان خاموش گرایش ناسیونالیستی نشان میداد که حزب بدون یک تحول کیفی نمیتواند این نقش را ایفا کند. منصور حکمت در توضیح نظراتش سمنار برگزار میکرد و مصاحبه میکرد و مطلب می نوشت و تلاش میکرد مثل همیشه صفوف حزب را قانع کند و در این جهت به حرکت درآورد اما در ذهنیت گرایشهای دیگر در حزب مباحث کمونیسم کارگری انتزاعی و کلی گوئی به نظر میرسید. حتی برخی از اعضای رهبری حزب، گرچه نه صریح و رودررو بلکه در

دالانها و محافل حزبی، بیان میکردند که اینها تئوری بافی هائی برای هزیمت و ترک منطقه است. آن زمان منصور حکمت و بخشی از رهبری حزب در اروپا مستقر شده بود و این از نظر گرایشی که فراتر از جنبش خلق کرد و شرایط منطقه را نمیدید گناهی نابخشودنی بود. همان نوع برجسبها و شائبه پراکنی هائی که زمانی از جانب عقب مانده ترین سازمانهای پوپولیستی علیه رهبری اتحاد مبارزان - به جرم اینکه "از خارج آمده" - صورت میگرفت حالا از درون صفوف حزب این بار به جرم عزیمت به خارج عنوان میشد.

محسن ابراهیمی: منصور حکمت بقرول خودش با قلمش از

میشد و یا باید اقلیت مخالف را کنار میگذاشت و از نظر منصور حکمت این آلترناتیو دوم به ضرر کمونیستها تمام میشد. او در توضیح علت استعفایش از حزبی که رهبری اش را در دست داشت میگفت که از نظر اجتماعی موازنه قوا به نفع ناسیونالیستها و به ضرر کمونیستها است و در این شرایط هر اقدامی که به نظر اخراج و تسویه برسد خطای سیاسی است. او میگفت در این شرایط صدها تربیون و روزنامه و رسانه در منطقه و در جهان آماده اند تا صدای اعتراض برادران گردشان را به گوش همه برسانند و همین تعرضات و برجسب زنیهای عقب مانده ای که در محافل و دالانهای حزب شروع شده است به سطح جامعه کشیده

اتفاق آرا به دفتر سیاسی انتخاب شد. این واقعیت نشاندهنده اتوریته و موقعیت منحصر بفرود او حتی بعد از بالا گرفتن جدل نظری در حزب است و تاکید دیگری است بر این واقعیت که حزب کمونیست کارگری در واقع حاصل انشعاب از حزب کمونیست نبود بلکه در ادامه خطی شکل گرفت که اقلیتی از حزب در عین تمسک رسمی و فرمال، عملا در برابرش مقاومت میکردند.

در دوره دو ساله قبل از جدائی در واقع حزب دو قسمت شده بود. بخش اصلی آن کادرها و اعضائی بودند که خواست و هدف واقعیشان تحقق نظرات و سیاستهای کمونیسم کارگری که منصور حکمت در پلنومها و کنگره ها و سمنارها و

تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در پایه ای ترین سطح تعرضی بود از طرف چپ، در شرایطی که بقیه داشتند هزیمت می کردند. کمونیسم کارگری ایستاد و گفت که این دوران موقت است. اعلام کرد اولاً آنچه شکست خورده کمونیسم نیست بلکه سرمایه داری دولتی تحت پوشش کمونیسم است و ثانیاً این هیاهوی پیروزی بر کمونیسم به سرعت فرو خواهد نشست. یک بحث منصور حکمت در آن دوره این بود که با شکست و فروپاشی بلوک شرق، بلوک غرب هم موضوعیت و معنی خودش را از دست می دهد و ارتجاعی ترین نیروهای قومی و مذهبی و راسیستی میداندار میشوند که دقیقاً همین اتفاق افتاد. حزب کمونیست کارگری حاصل این شرایط جهانی بود.

مقاله اش مطرح میکرد و اتحاد و انسجام و فعال شدن حزب حول این نظرات و سیاستها بود. بخش دیگر بحث و نظر و پلاتفرمی نداشت ولی عملاً سدی در برابر عملی شدن سیاستهای کمونیسم کارگری بود. این مقاومت در ماه های آخر قبل از جدائی شکل ترور شخصیت و تعرض شخصی و اخلاقی به منصور حکمت را بخود گرفت. که به جنبه هائی از آن مثل انگ "هزیمت به خارج و خستگی و نومیدی از مبارزه" و غیره به منصور حکمت و اعضای

فراکسیون کمونیسم کارگری قبلاً اشاره کردم. منصور حکمت بر خطیر بودن شرایط در آستانه سقوط شوروی و تهاجم به کمونیسم و ضرورت و مبرمیت آماده شدن برای پاسخگوئی به این شرایط صحبت میکرد و با حملات شخصی و غیر سیاسی پاسخ میگرفت. جدال نابرابری بین یک بحث و جهتگیری عمیق سیاسی و نظری و یک سری اتهامات و برجسب های عقب مانده در گرفته بود و می بایست به فرجام میرسید. کناره گیری منصور

خواهد شد. و این جدال ناهنگامی است که ما موقعیت و نیروی مقابله با آن را نداریم. دوره ای بود که می بایست کمونیستها از نو سنگ روی سنگ میگذاشتند و نفوذ و اعتبار کمونیسم را احیا میکردند.

از سوی دیگر این جدائی را نمیتوان انشعاب نامید چون خط رسمی حزب را تا لحظه استعفا منصور حکمت بیان و نمایندگی میکرد. نمیتوان جدائی رهبر و اتوریته سیاسی یک حزب و اکثریت طرفدارش از آن حزب را انشعاب نامید. اقدام منصور حکمت بطور واقعی و عملی به معنی رفع مقاومتها و رفع موانع از سر راه خط و سیاست رسمی ای بود که خود او نمایندگی میکرد. او با استعفای فردی از حزب میخواست هر کس شخصاً انتخاب کند و روشن بود اعضای فراکسیون کمونیسم کارگری چه انتخابی خواهند کرد.

منصور حکمت در پلنوم بیستم اعلام کرد که در پلنوم بعد حزب را ترک خواهد کرد و در همان پلنوم به

حکمت پاسخ او به این وضعیت درون حزبی بود. با اینهمه اقدام او تشکیل یک حزب تازه صرفاً از فراکسیون کمونیسم کارگری و تنها مرکب از طرفداران نظراتش نبود، بلکه راه را برای همه باز میگذاشت که به حزب تازه بپیوندند. اکثریت این انتخاب را کردند و اقلیت در حزب قدیم بجا ماندند.

محسن ابراهیمی: در تاریخ انشعابات، اتفاقات غم انگیز زیاد افتاده است. ولی در این مورد حتا از دماغ کسی خون نمی آید. چرا؟

حمید تقوایی: شاید یک نکته را باید زودتر میگفتم. یکی از دلایلی که منصور حکمت بطور فردی جدا شد این بود که یک حزب مسلح را ترک میکرد. هر نوع تسویه و اخراج و یا حتی اعلام انشعاب میتوانست به برخورد مسلحانه در درون حزب منجر بشود. احتمال زیادی نداشت اما بعید هم نبود. در شرایطی که ناسیونالیستها در حزب تا حد برجسب زنی و ترور شخصیت تنزل کرده بودند بعید نبود که با داغ شدن بحثها و احساس اینکه ممکن است در حزب حاشیه ای بشوند و یا از رهبری و ارگانه های اصلی کنار گذاشته بشوند، دست به اسلحه ببرند. روشن است که این ضربه مهلکی به حزب و به کل جنبش کمونیستی در ایران و منطقه می بود. شرایط عمومی اجتماعی و سیاسی در منطقه و در دنیا به نفع جریان ناسیونالیستی و به ضرر کمونیستها بود و در چنین وضعیتی کمترین برخورد خشونت آمیز دستاویزی میشد برای تعرض بیشتر و وسیع تر علیه کمونیستها. این عوامل همه در تصمیم منصور حکمت به استعفای فردی دخیل و موثر بود.

او با شیوه ای که در پیش گرفت باعث شد جدائی در کمال آرامش و در کمال تمدن صورت بگیرد. او با استعفای فردی در واقع اعلام کرد اسم حزب، رادیوی حزب و همه امکانات دیگری که خود نقش تعیین کننده ای در ایجاد آن داشت را برای بقیه بجا میگذازد. و به این ترتیب توانست ناسیونالیسم کرد را در صفوف حزب و در منطقه خنثی و خلع سلاح کند.

محسن ابراهیمی: در آن دوره منصور حکمت می گفت من

موافق نمیخواهم همفکر میخواهم. آیا یکی از دلایل استعفای فردی او همین نظریه نبود؟

حمید تقوایی: علت تاکید منصور حکمت بر "همفکر" بجای "پیرو" به شرایط مشخص حزب کمونیست در آن دوره برمیگردد. همانطور که اشاره کردم علیرغم اینکه سیاستهای و قطعنامه های پیشنهادی منصور حکمت در اغلب موارد به اتفاق آرا تصویب میشد ولی در عمل به پیش نسیرفت. گرایشهای دیگر امر و دغدغه دیگری داشتند. بویژه در دوره بعد از جنگ خلیج گرچه گرایش ناسیونالیستی رسماً با نظرات منصور حکمت مخالفت نمیکرد ولی آنرا کلی گویی و بی ربط به شرایط سیاسی منطقه میدانست و ارزش استفاده آنرا حداکثر روحیه دادن به تشکیلات ارزیابی میکرد.

در مقابل چنین برخوردهایی بود که منصور حکمت خواهان موافقتی بود که درد و امزشان موقعیت کمونیسم در دوره بعد از جنگ سرد و آماده کردن حزب برای تعرض در چنین دوره ای باشد. او میدانست بدون چنین افق و جهتگیری ای تشکیلات حزب در منطقه و کل حزب کمونیست ایران دوام و بقائی نخواهد داشت. او خواهان همفکرهایی بود که نه تنها در راه حلها بلکه در صورت مساله با او سهیم باشند.

او از رهبری حزب می پرسید آیا دل شما برای جنبش کارگری و حمله ای که کلاً به کمونیست های دنیا شده، می تپد و می خواهید راه حلی برای این مساله پیدا کنید، یا تمام مشغله شما اینست که شش ماه دیگر چطور در منطقه باقی بمانید؟ اگر صورت مسئله تان اولی است، آن وقت با هم همفکر هستیم ولی اگر مشغله تان دومی است موافقت شما مشکلی را حل نمیکند. این دید به نوعی به نظریه جنبش ها بر میگشت. درد و امر و امال و افق اساس خط تمایز جنبشهای مختلف است و این در عقیده و موضع و پراتیک افراد و فعالین هر جنبش منعکس میشود. در واقع در آن زمان اکثریت قریب باتفاق کادرها و اعضای حزب با نظرات کمونیسم کارگری اعلام موافقت میکردند اما امر و دغدغه برخی را جنبشهای اجتماعی

مختلفی تعیین میکرد که در جامعه وجود داشت. ناسیونالیسم کرد یکی از این جنبشها بود که در شرایط بعد از فروپاشی شوروی و در مقطع جنگ خلیج يك موقعیت تعرضی پیدا کرده بود.

احزاب ناسیونالیستی کرد همیشه به قول خودشان در شکاف های منطقه ای سر کرده اند. در جنگ و صلح دولت ها زمانی در کنار این و زمانی آن موضع گرفتند و مقرهای خودشان و اردوگاه های خودشان را در کوه و کمرنگه داشته اند. چه در ترکیه، چه در سوریه چه در عراق و چه در ایران. این بینش و این طرز فکر در حزب کمونیست ایران نیز وجود داشت و عمل

را تکمیل کنید.

حمید تقوایی: اجازه بدهید یکبار دیگر بر جایگاه و اهمیت سیاسی تشکیل حزب کمونیست کارگری تاکید کنم. ببینید دلایل تحولات احزاب سیاسی تغییرات اجتماعی است. سر تند پیچ ها، آنجا که باید انتخاب کرد، بخشی از حزب، راه A را انتخاب می کنند و بخشی راه B را و در نتیجه گرایشهای از هم جدا می شوند و انشعاب می کنند، وقتی کودتایی پیش می آید، وقتی انقلابی رخ می دهد، وقتی جنگی اتفاق می افتد احزاب معمولاً موضع های متفاوتی می گیرند. نمونه هایش در تاریخ بسیار است.

است و تمام شد. این نه تنها برای حزب کمونیست ایران بلکه برای همه فعالین و احزابی که خود را کمونیست مینامیدند يك چالش و نقطه عطف مهمی محسوب میشد. منصور حکمت با مباحث کمونیسم کارگری و تفاوتهای ما به استقبال این وضعیت رفت ولی شرایط بیرونی به نفع جریانات ناسیونالیستی تغییر کرده بود. در آن زمان از کمونیسم دفاع کردن بسیار مشکل شده بود. باید هزارتا سوال را جواب می دادید، باید جواب ورشکستگی و شکست شوروی و گورباچفسم را می دادید. جواب تاجریسم و ریگانیسم را می دادید. شرایط فرق می کرد با دوران

در ایران هم بعد از تشکیل حزب کمونیست تحولات مهمی در سطح منطقه و دنیا رخ داد که در حزب منعکس میشد. مباحث و جدلهای درونی حزب کمونیست ایران که بالاخره به جدائی و تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد بهیچوجه درون حزبی و حتی ایرانی و منطقه ای نبود. فراکسیون کمونیسم کارگری بر سر مسائل درون حزبی شکل نگرفت. در اطلاعیه داخلی تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری اولین هدف این فراکسیون "دفاع از مارکسیسم و آرمان انقلاب سوسیالیستی کارگری در تقابل با موج تعرض وسیع بورژوازی" ذکر شده است.

در ایران هم بعد از تشکیل حزب کمونیست تحولات مهمی در سطح منطقه و دنیا رخ داد که در حزب منعکس میشد. مباحث و جدلهای درونی حزب کمونیست ایران که بالاخره به جدائی و تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد بهیچوجه درون حزبی و حتی ایرانی و منطقه ای نبود. فراکسیون کمونیسم کارگری بر سر مسائل درون حزبی شکل نگرفت. در اطلاعیه داخلی تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری اولین هدف این فراکسیون "دفاع از مارکسیسم و آرمان انقلاب سوسیالیستی کارگری در تقابل با موج تعرض وسیع جامعه بورژوازی" ذکر شده است.

بطور واقعی در جهان بیرونی ما، نه تنها در کردستان و منطقه، بلکه در کل دنیا تحولات زیر و کننده ای داشت اتفاق می افتاد که هر کمونیستی را به تفکر و تأمل در مورد آینده خود و حزبش وامیداشت. خیلی ها اسم کمونیست را کنار گذاشتند و دموکراسی پناه شدند. حقوق بشری ها پارلمنتاریست شدند. خیلی ها مبارزه را گذاشتند کنار، خیلی ها گفتند کمونیست شکست خورده

میکرد. بعنوان نمونه این گرایش که باید در منطقه ماند يك سنت جا افتاده و از ویژگی های احزاب ناسیونالیستی کرد است. هیچ وقت مثلاً جلال طالبانی و یا مسعود بارزانی به صرافت استقرار در اروپا نمی افتادند چرا که جنبش شان منطقه ای و جغرافیائی است. برای ناسیونالیسم کرد دل کندن از آن آب و خاک يك تناقض هویتی است. در حالی که برای کمونیست کارگری برعکس، مبارزه طبقاتی طبقه کارگر محور است و رهبری باید جایی مستقر باشد که بتواند بهتر این مبارزه را هدایت کند و به پیش ببرد. روشن است که این تنها يك گوشه کوچک و "درون حزبی" اختلاف میان گرایشهای مختلف در حزب کمونیست بود اما همین نمونه مشخص نشان میدهد که تفاوت میان همفکران و "موافقین" کمونیسم کارگری تفاوتی سیاسی- اجتماعی بود که در سنتهای جنبشهای مختلف اجتماعی ریشه داشت.

محسن ابراهیمی: قبل از اینکه به سیاستها و فعالیتهای حزب کمونیست کارگری بپردازیم اگر نکات دیگری دارید این بحث

کمونیستها میداندار شده بودند. فاکتورهای بیرونی به نفع آن بخش اقلیتی که با کمونیسم کارگری نیامد و در حزب ماند عمل میکرد. در چنین شرایطی منصور حکمت و همفکرانش، همان کمونیست هایی که با پرچم مارکسیسم انقلابی حزب کمونیست ایران را درست کرده بودند و جواب پوپولیسم و چپ سنتی را در ایران داده بودند، اینجا هم تشخیص دادند که راه و جهت درست کمونیسم کارگری است و حزبی درخور دنیای پس از جنگ سرد تشکیل دادند. با جدایی منصور حکمت، این امکان بوجود آمد که بدون اینکه خونی از دماغ کسی بیاید، بدون آنکه دولتها و نیروهای بورژوازی بتوانند هیچ سوء استفاده ای از تحولات درونی حزب بکنند، کمونیست کارگری سر بلند کند و به مصادف دنیای پس از جنگ سرد برود. وقتی از جزئیات و مسائل روز فاصله بگیرید متوجه میشوید که در مقیاس وسیع و استراتژیک، همانطور که در ابتدا گفتم، تشکیل حزب کمونیست کارگری جواب طبقه کارگر بود به تهاجم بورژوازی افسار گسیخته و سرمست از پیروزی بر اردوگاه شوروی. حزبی که توانست سیر تحولات و چالشهای تازه را پیش بینی کند و به جنگ آنها برود.



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی این شماره ویژه: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود